

## هوش معنوی

دکتر باقر خبازی بناب\*

محمد سلیمی\*\*

لیلا سلیمانی\*\*\*

ثنا نوری مقدم\*\*\*\*

### چکیده:

در این مقاله پس از ارائه تعریف هوش و معنویت، به نظرات مختلفی که در مورد هوش معنوی وجود دارند، پرداخته شده است. ابعاد و ویژگی‌های هر یک از آنها و پژوهش‌های مربوط به اثرات مثبت هوش معنوی در زندگی فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و سپس این مفهوم از دیدگاه دینی، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین برخی از خصوصیات و روش‌های تقویت آن بیان شد. در خاتمه نیز تفاوت‌های هوش متعارف و هوش معنوی مطرح گردید.

واژگان کلیدی: هوش، هوش معنوی، مؤلفه‌های هوش معنوی.

---

\* استادیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه تهران.

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه تهران.

\*\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه تهران.

## مقدمه

هوش مفهومی است که از دیرباز آدمی به پژوهش و تفحص در مورد ابعاد، تظاهرات، ویژگی‌ها و انواع آن علاقه‌مند بوده است. در این بین، یکی از ابعاد هوش تحت عنوان «هوش معنوی» جزو عرصه‌هایی است که تحقیقات چندان منسجم و نظام‌مندی در جهت شناخت و تبیین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن در حد و اندازه سایر انواع هوش صورت نپذیرفته است و همین امر خود دشواری‌های بسیاری را در راستای تمییز دقیق مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن بر سر راه محققین ایجاد می‌نماید.

با توجه به پژوهش‌های اندکی که در مقالات داخل کشور در این زمینه مشاهده می‌شود، دور از انتظار نیست که تعاریف و نظریات مربوط به این مقوله را در حال طی کردن مراحل ابتدایی خود بدانیم. هدف این مقاله تعمق در مورد معانی مطرح شده در حوزه هوش معنوی و نقد و بررسی آنها به منظور دستیابی به مبنای نظری مناسب در راستای ساخت ابزاری جهت اندازه‌گیری آن و همچنین تعیین مداخلات مؤثر در افزایش این بعد از هوش در پژوهش‌های بعدی می‌باشد و در راستای تحقق این امر مقاله حاضر می‌تواند جزو قدم‌های آغازین راهی طولانی و پرتیر باشد.

همانگونه که بیان خواهد شد، هوش معنوی از روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطه شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی می‌گردد و همین مسأله پاسخ به سؤالاتی همچون «من کیستم؟»، «چرا اینجا هستم؟» و «چه چیزی مهم است؟» را برای انسان روشن می‌سازد تا فرد در نهایت بتواند با کشف منابع پنهان عشق و لذت که به‌گونه‌ای نهفته در زندگی آشفته و پر استرس روزمره می‌باشد، به خود و دیگران کمک نماید. شایان ذکر است که مطالب بسیاری در متون دینی ما در باب هوش معنوی و مؤلفه‌های آن وجود دارد که شاید تنها تفاوت عناوین این مطالب (عناوین غیر از عنوان هوش معنوی) باعث غفلت و عدم تعمق شایسته و کافی در مورد آنها گردیده است. بدین جهت در بخشی از مقاله حاضر به بیان مؤلفه‌های هوش معنوی از دیدگاه متون اسلامی پرداخته و سپس اشاراتی چند بر تبیین و توصیف این مفهوم در پژوهش‌های صورت گرفته در کشورهای دیگر خواهیم نمود.

نویسندگان این مقاله بر این عقیده‌اند که معنویت، مفهومی دینی است و می‌توان اصالت معنویت در کلام وحی را به خوبی دریافت. در این مورد داستان‌های نغز قرآن کریم به زیباترین شکل ابعاد مختلف معنویت را در اختیار تشنگان معرفت قرار داده است.

هدف از نوشتار پیش رو، تفحص در مورد معانی مطرح شده در مورد هوش معنوی و نقد و بررسی این معانی به منظور دستیابی به مبنای نظری می‌باشد تا به این طریق زمینه برای ساخت ابزار اندازه‌گیری هوش معنوی و تعیین مداخلات جهت افزایش آن فراهم گردد. بیان مؤلفه‌های هوش معنوی راه را برای فهم بیشتر این سازه هموار می‌سازد.

### هوش

هوش رفتار حل مسأله سازگاران‌ای است که در راستای تسهیل اهداف کاربردی و رشد سازگاران‌ه جهت‌گیری شده است. رفتار سازگاران‌ه، شباهت اهداف متعددی را که باعث تعارض درونی می‌شوند، کاهش می‌دهد. این مفهوم هوش، مبتنی بر گزاره‌ای است که فرایند حرکت به سوی اهداف، انجام راهبردهایی را برای غلبه بر موانع و حل مسأله ضروری می‌سازد. (ایمونز، ۱۹۹۹؛ استرنبرگ<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷؛ به نقل از: نازل، ۲۰۰۴)

گاردنر<sup>۲</sup> هوش را مجموعه توانایی‌هایی می‌داند که برای حل مسأله و ایجاد محصولات جدیدی که در یک فرهنگ ارزشمند تلقی می‌شوند، به کار می‌رود. از نظر وی انواع نه‌گانه هوش عبارتند از: هوش زبانی، موسیقایی، منطقی - ریاضی، فضایی، بدنی - حرکتی، هوش‌های فردی (که شامل هوش درون‌فردی و بین‌فردی می‌شود)، هوش

---

1. Sternberg R.

2. Gardner H.

طبیعتی و هوش وجودی که شامل ظرفیت مطرح کردن سؤالات وجودی است. (آمرام، ۲۰۰۵)

مفهوم تحلیلی غرب<sup>۱</sup> از هوش، بیشتر شناختی است و شامل پردازش اطلاعات می‌شود؛ در حالی که رویکرد ترکیبی شرق<sup>۲</sup> نسبت به هوش، مؤلفه‌های گوناگون عملکرد و تجربه انسان، از جمله شناخت، شهود و هیجان را در یک ارتباط کامل<sup>۳</sup> (یکپارچه) دربرمی‌گیرد. (نازل، ۲۰۰۴: ۴۲)

در مجموع، هوش عموماً باعث سازگاری فرد با محیط می‌شود و روش‌های مقابله با مسائل و مشکلات را در اختیار او قرار می‌دهد. همچنین توانایی شناخت مسأله، ارائه راه‌حل پیشنهادی برای مسائل مختلف زندگی و کشف روش‌های کارآمد حل مسائل از ویژگی‌های افراد باهوش است.

#### معنویت

معنویت<sup>۴</sup> به عنوان یکی از ابعاد انسانیت شامل آگاهی و خودشناسی می‌شود بیلوتا معتقد است معنویت، نیاز فراتر رفتن از خود در زندگی روزمره و یکپارچه شدن با کسی غیر از خودمان است، این آگاهی ممکن است منجر به تجربه‌ای شود که فراتر از خودمان است، این آگاهی ممکن است منجر به تجربه‌ای شود که فراتر از خودمان است. (جانسون، ۲۰۰۱، ۳۳)

معنویت امری همگانی است و همانند هیجان، درجات و جلوه‌های مختلفی دارد؛ ممکن است هشیار یا ناهشیار، رشدیافته یا غیر رشدیافته، سالم یا بیمارگونه، ساده یا پیچیده و مفید یا خطرناک باشد. (وگان، ۲۰۰۲)

- 
1. Western analytic concept
  2. Eastern synthetic approach
  3. Integrative relation
  4. Spirituality

ایمونز<sup>۱</sup> تلاش کرد معنویت را بر اساس تعریف گاردنر از هوش، در چارچوب هوش مطرح نماید. وی معتقد است معنویت می‌تواند شکلی از هوش تلقی شود؛ زیرا عملکرد و سازگاری فرد (مثلاً سلامتی بیشتر) را پیش‌بینی می‌کند و قابلیت‌هایی را مطرح می‌کند که افراد را قادر می‌سازد به حل مسائل بپردازند و به اهدافشان دسترسی داشته باشد. گاردنر ایمونز را مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که باید جنبه‌هایی از معنویت را که مربوط به تجربه‌های پدیدارشناختی هستند (مثل تجربه تقدس یا حالات متعالی) از جنبه‌های عقلانی، حل مسأله و پردازش اطلاعات جدا کرد. (آمرام، ۲۰۰۵: ۶) می‌توان علت مخالفت بعضی از محققان، همانند گاردنر، در مورد این مسأله که هوش معنوی متضمن انگیزش، تمایل،<sup>۲</sup> اخلاق<sup>۳</sup> و شخصیت است را به نگاه شناخت‌گرایانه آنان از هوش نسبت داد. (نازل، ۲۰۰۴: ۴۷)

وگان بعضی از خصوصیات معنویت را چنین عنوان کرده است:

- ۱- بالاترین سطح رشد در زمینه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی و بین فردی را در بر می‌گیرد.
- ۲- یکی از حوزه‌های رشدی مجزا می‌باشد.
- ۳- بیشتر به عنوان نگرش مطرح است. (مانند گشودگی نسبت به عشق)
- ۴- شامل تجربه‌های اوج می‌شود.

معنویت در دیدگاه مؤلفان این مقاله عبارت است از: ارتباط با وجود متعالی، باور به غیب، باور به رشد و بالندگی انسان در راستای گذشتن از پیچ و خم‌های زندگی و تنظیم زندگی شخصی بر مبنای ارتباط با وجود متعالی و درک حضور دائمی وجود متعالی در هستی معنادار، سازمان‌یافته و جهت‌دار الوهی. این بعد وجودی انسان فطری و ذاتی

---

1. Emmons
2. Intention
3. Morality

است و با توجه به رشد و بالندگی انسان و در نتیجه انجام تمرینات و مناسک دینی متحول شده و ارتقا می‌یابد.

### هوش معنوی و مؤلفه‌های آن

ادواردز<sup>۱</sup> معتقد است داشتن هوش معنوی بالا با داشتن اطلاعاتی در مورد هوش معنوی متفاوت است. این تمایز فاصله میان دانش عملی و دانش نظری را مطرح می‌کند. لذا نباید داشتن دانش وسیع در مورد مسائل معنوی و تمرین‌های آنها را هم‌ردیف دستیابی به هوش معنوی از طریق عبادت و تعمق برای حل مسائل اخلاقی دانست؛ هرچند می‌توان گفت برای بهره‌مندی مؤثر از معنویت، داشتن توأمان دانش نظری و عملی لازم می‌باشد.

هر چند که تحقیقات زیادی در حیطه رشد و تحول هوش معنوی صورت نگرفته است و نیازمند تحقیقات تجربی - کیفی است، ولی می‌توان گفت که استعداد این هوش در افراد مختلف، متفاوت است و در اثر برخورد با محیط‌های غنی که سؤالات معنوی را بر می‌انگیزاند، به تدریج تحول یافته و شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد سن و جنسیت نیز در هوش معنوی اثرگذار باشند. یونگ معتقد است که در بسیاری از افراد پس از ۳۵ سالگی تغییرات عمده‌ای در ناخودآگاه صورت می‌گیرد که ممکن است در روند معنویت و هوش معنوی تأثیرگذار باشند. همچنین بعضی از محققان، از جمله یونگ، معتقدند که در زنان این تحول متفاوت از مردان صورت می‌گیرد.

براساس تعریف هوش معنویت ممکن است امری شناختی - انگیزشی باشد که مجموعه‌ای از مهارت‌های سازگاری و منابعی را که حل مساله و دستیابی به هدف را تسهیل می‌کنند معرفی می‌نماید. (سیسک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲؛ ولمن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱) هوش معنوی انجام

1. Edwards
2. Sisk
3. Wolman

سازگاران و کاربردی موارد یادشده در موقعیت‌های خاص و زندگی روزمره است. (نازل، ۲۰۰۴)

به نظر می‌رسد هوش معنوی از روابط فیزیکی و شناختی فرد با محیط پیرامون خود فراتر رفته و وارد حیطه شهودی و متعالی دیدگاه فرد به زندگی خود می‌گردد. این دیدگاه شامل همه رویدادها و تجارب فرد می‌شود که تحت تأثیر یک نگاه کلی قرار گرفته‌اند. فرد می‌تواند از این هوش برای چارچوب‌دهی و تفسیر مجدد تجارب خود بهره گیرد. این فرایند قادر است از لحاظ پدیدارشناختی به رویدادها و تجارب فرد معنا و ارزش شخصی بیشتری بدهد. (نازل، ۲۰۰۴)

هوش معنوی با زندگی درونی ذهن و نفس<sup>۱</sup> و ارتباط آن با جهان رابطه دارد و ظرفیت فهم عمیق سؤالات وجودی و بینش نسبت به سطوح چندگانه هوشیاری را شامل می‌شود. آگاهی از نفس، به عنوان زمینه و بستر بودن یا نیروی زندگی تکاملی خلاق<sup>۲</sup> را در بر می‌گیرد. هوش معنوی به شکل هشیاری ظاهر می‌شود و به شکل آگاهی همیشه در حال رشد ماده، زندگی، بدن، ذهن، نفس و روح درمی‌آید. بنابراین هوش معنوی چیزی بیش از توانایی ذهنی فردی است و فرد را به ماوراءفرد<sup>۳</sup> و به روح، مرتبط می‌کند. علاوه بر این، هوش معنوی فراتر از رشد روانشناختی متعارف است. بدین جهت خودآگاهی شامل آگاهی از رابطه با موجود متعالی، افراد دیگر، زمین و همه موجودات می‌شود. (وگان، ۲۰۰۳)

آمرام معتقد است هوش معنوی شامل حس معنا و داشتن مأموریت در زندگی، حس تقدس در زندگی، درک متعادل از ارزش ماده و معتقد به بهتر شدن دنیا می‌شود. (آمرام، ۲۰۰۵: ۱۵)

هوش معنوی برای حل مشکلات و مسائل مربوط به معنای زندگی و ارزش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و سؤال‌هایی همانند «آیا شغل من باعث تکامل من در زندگی

- 
1. Spirit
  2. Creative life force of evolution
  3. Transpersonal

می‌شود؟» و یا «آیا من در شادی و آرامش روانی مردم سهیم هستم؟» را در ذهن ایجاد می‌کند. (ویگلزورث<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴ به نقل از: سهرابی، ۱۳۸۵)

در واقع این هوش بیشتر مربوط به پرسیدن است تا پاسخ دادن، بدین معنا که فرد سوالات بیشتری را در مورد خود و زندگی و جهان پیرامون خود مطرح می‌کند. (مک مولن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳)

همچنین قابل ذکر است که سؤال‌های جدی در مورد اینکه از کجا آمده‌ایم، به کجا می‌رویم و هدف اصلی زندگی چیست، از نموده‌های هوش معنوی می‌باشند. سانتوس<sup>۳</sup> معتقد است هوش معنوی در مورد ارتباط با آفریننده جهان است. وی این هوش را توانایی شناخت اصول زندگی (قوانین طبیعی و معنوی) و بنا نهادن زندگی بر اساس این قوانین تعریف کرده است. وی اصول زیر را برای هوش معنوی عنوان کرده است:

۱. شناخت و تصدیق هوش معنوی؛ یعنی باور داشتن به این مسأله که ما موجوداتی معنوی هستیم و زندگی جسمانی (در این جهان) موقتی است.
۲. بازشناسی و باور یک موجود معنوی برتر (یعنی خداوند).
۳. اگر خالقی هست و ما مخلوق هستیم، باید کتاب راهنمایی هم وجود داشته باشد.
۴. لزوم شناسایی هدف زندگی (وجود چیزی که انسان را فرا می‌خواند) و پذیرفتن این نکته که از نظر ژنتیکی بعضی از تواناییها کدگذاری شده‌اند.
۵. شناختن جایگاه خود در نزد خداوند (شخصیت فرد بازتاب فهم وی از خداوند است).

۶. شناخت اصول زندگی و پذیرفتن این امر که برای داشتن زندگی موفق باید سبک زندگی و تصمیمات خود را مطابق این اصول شکل داد. (سانتوس، ۲۰۰۶: ۲)
- ایمونز بعضی از خصوصیات هوش معنوی را چنین عنوان می‌کند:

---

1. Wigglesworth, C.  
2. McMullen  
3. Santos, E. S.

الف) هوش معنوی نوعی هوش غایی<sup>۱</sup> است که مسائل معنایی و ارزشی را به ما نشان داده و مسائل مرتبط با آن را برای ما حل می‌کنند. هوشی است که اعمال و رفتار ما را در گستره‌های وسیع از نظر بافت معنایی جای می‌دهد و همچنین معنادار بودن یک مرحله از زندگی‌مان را نسبت به مرحله دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد. (زهر و مارشال<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰)

ب) هوش معنوی ممکن است در قالب ملاک‌های زیر مشاهده شود: صداقت، دلسوزی، توجه به تمام سطوح هشیاری، همدردی متقابل، وجود حسی مبنی بر اینکه نقش مهمی در یک کل وسیع‌تر دارد، بخشش و خیرخواهی معنوی و عملی، در جستجوی سازگاری و هم سطح‌شدن با طبیعت و کل هستی، راحت بودن در تنهایی بدون داشتن احساس تنهایی.

ج) افرادی که هوش معنوی بالایی دارند، ظرفیت تعالی داشته و تمایل بالایی نسبت به هشیاری دارند. آنان این ظرفیت را دارند که بخشی از فعالیت‌های روزانه خود را به اعمال روحانی و معنوی اختصاص بدهند و فضایی مانند بخشش، سپاسگزاری، فروتنی، دلسوزی و خرد از خود نشان دهند.

همچنین می‌توان گفت هوش معنوی فهم مسایل دینی و استنباط‌های درست فقهاتی را تسهیل می‌نماید. به علاوه هوش معنوی می‌تواند در فهم مسایل اخلاقی و ارزش آنها به افراد یاری نماید.

هوش معنوی ذهن را روشن و روان انسان را با بستر زیربنایی وجود<sup>۳</sup> مرتبط می‌سازد، به فرد کمک می‌کند تا واقعیت را از خیال<sup>۴</sup> (خطای حسی) تشخیص دهد. این مفهوم در فرهنگ‌های مختلف به‌عنوان عشق، خردمندی<sup>۵</sup> و خدمت مطرح است. (وگان، ۲۰۰۳)

- 
1. Ultimate
  2. Zohar & Marshall
  3. Underlying ground of being
  4. Illusion
  5. Wisdom

بعضی از ویژگی‌های فردی که برای بهره‌گیری از هوش معنوی مفید هستند عبارتند از: خردمندی، تمامیت (کامل بودن)، دلسوزی (مک مولن، ۲۰۰۳)، دیدگاه کل‌نگر داشتن، درستی و صحت، ذهن باز داشتن و انعطاف‌پذیری. (زهر و دریک، ۲۰۰۰) این ویژگی‌ها روش‌های متفاوتی را برای دانستن از طریق روش‌های غیرزبانی و غیر منطقی مانند روایا، شهود و تجربه عرفانی، جهت دستیابی به سطوح عمیق‌تر معنا ارائه می‌کنند. (دسلوریرس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰؛ به نقل از: نازل، ۲۰۰۴)

ویژگی‌هایی که لازمه هوش معنوی هستند، احتمالاً در کنار توانایی‌ها و فعالیت‌های دیگری قرار دارند که عبارتند از: دعاکردن، تعمق، روایاها و تحلیل روایا، باورها و ارزش‌های دینی و معنوی، شناخت و مهارت در فهم و تفسیر مفاهیم مقدس و توانایی داشتن حالات فراروندگی. به عنوان مثال، بعضی از حقایق قدیمی همانند آزار نرساندن که فضایل اخلاقی را مورد توجه قرار می‌دهند، ممکن است به عنوان روش‌هایی برای تقویت هوش معنوی مطرح باشند. همچنین مسائل معنوی ممکن است شامل مواردی از قبیل تفکر در مورد سؤالات وجودی مانند وجود زندگی پس از مرگ، جستجوی معنا در زندگی، علاقمندی به عبادت و تعمق مؤثر، رشد حس هدفمندی زندگی، رشد رابطه با خود، هماهنگی با قدرت برتر و نقش آن در زندگی خود باشد. (نازل، ۲۰۰۴)

فریدمن و مک دونالد<sup>۲</sup> پس از مرور معانی مختلف معنویت، مؤلفه‌های مهم آن را چنین عنوان می‌نمایند:

- ۱- تمرکز داشتن بر معنی نهایی.
- ۲- آگاهی از سطوح چندگانه هوشیاری<sup>۳</sup> و رشد آنها.
- ۳- اعتقاد به گرانبها و مقدس بودن زندگی.

---

1. Descolorires  
2. Friedman H. & McDonald D.  
3. Consciousness

۴- ارتقای خود<sup>۱</sup> به یک کل بزرگ‌تر.<sup>۲</sup> (آمرام، ۲۰۰۵: ۱۵)

نوبل<sup>۳</sup> و وگان معتقدند مؤلفه‌های هشت‌گانه‌ای که نشان‌دهنده هوش معنوی رشدیافته هستند عبارتند از: درستی و صراحت، تمامیت، تواضع، مهربانی، سخاوت، تحمل، مقاومت و پایداری و تمایل به برطرف کردن نیازهای دیگران. (به نقل از: نازل، ۲۰۰۴: ۶۳)

مک مولن (۲۰۰۳) معتقد است ارزش‌هایی مانند شجاعت،<sup>۴</sup> یکپارچگی، شهود<sup>۵</sup> و دلسوزی<sup>۶</sup> از مؤلفه‌های هوش معنوی هستند. همچنین وی معتقد است بین بصیرت و هوش معنوی رابطه وجود دارد و در مقابل، استرس ضد شهود است. وی یکی از راه‌های افزایش بصیرت را توجه آرامش بخش عنوان می‌کند. از نظر مولن نگرانی، تلاش فزاینده و نافرجامی است که به دلیل تأخیر در تصمیم‌گیری روی می‌دهد.

بروس لیچفیلد<sup>۷</sup> مشخصات هوش معنوی را چنین مطرح می‌کند:

۱. آگاهی از تفاوت؛

۲. شگفتی، حس ماوراء الطبیعه و تقدس؛

۳. حکمت و خرد؛

۴. آگاهی و دوراندیشی، توان گوش دادن (ساکت بودن و به ندای خداوند گوش

دادن)؛

۵. هنگام آشفتگی و تناقض و دوگانگی آرام بودن؛

۶. تعهد، فداکاری و ایمان.

---

1. Transcendence of self

2. Greater whole

3. Noble

4. Courage

5. Intuition

6. Compassion

7. Bruce Litchfield

### مؤلفه‌های هوش معنوی در اسلام

در فرهنگ اصیل اسلامی به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. به طور مثال، جامی (۱۳۸۱) بر اساس متون مذهبی مؤلفه‌های ذیل را برای هوش معنوی برشمرده است:

- ۱- مشاهده وحدت در ورای کثرت ظاهری؛
- ۲- تشخیص و دریافت پیام‌های معنوی از پدیده‌ها و اتفاقات؛
- ۳- سؤال و دریافت جواب معنوی در مورد منشأ و مبدأ هستی (مبدأ و معاد)؛
- ۴- تشخیص قوام هستی و روابط بین فردی بر فضیلت عدالت انسانی؛
- ۵- تشخیص فضیلت فراروندگی از رنج و خطا و به کارگیری عفو و گذشت در روابط بین فردی؛
- ۶- تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای الگوی معنوی؛
- ۷- تشخیص کرامت و ارزش فردی و حفظ و رشد و شکوفایی این کرامت؛
- ۸- تشخیص فرایند رشد معنوی و تنظیم عوامل درونی و بیرونی در جهت رشد بهینه این فرایند معنوی؛
- ۹- تشخیص معنای زندگی، مرگ و حوادث مربوط به حیات، نشور، مرگ و برزخ، بهشت و دوزخ روانی؛
- ۱۰- درک حضور خداوندی در زندگی معمولی؛
- ۱۱- درک زیبایی‌های هنری و طبیعی و ایجاد حس قدردانی و تشکر؛
- ۱۲- داشتن ذوق عشق و عرفان که در آن عشق به وصال منشأ دانش است نه استدلال و قیاس؛
- ۱۳- داشتن هوش شاعرانه که معنای نهفته در یک قطعه شعری را بفهمد؛
- ۱۴- هوش معنوی باعث فهم بطون آیات قرآنی می‌شود و موجب می‌گردد افراد کلام انبیا را راحت‌تر و با عمق بیشتر درک نمایند؛
- ۱۵- هوش معنوی در فهم داستان‌های متون مقدس و استنباط معنای نمادین این داستان‌ها کمک فراوانی می‌کند؛

۱۶- هوش معنوی که در قرآن در مورد صاحبان آن صفت اولوالالباب به کار رفته است، باعث می‌شود افراد به جوهره حقیقت پی ببرند و از پرده‌های اوهام عبور نمایند. هر چند عرفای اسلامی نیز این مؤلفه‌ها را ذکر نموده‌اند، ولی از آنجا که این مؤلفه‌ها به انسان بینش می‌دهند و باعث افزایش سازگاری او با هستی می‌شوند، می‌توان آنها را جزء مؤلفه‌های معنوی قلمداد نمود.

عوامل مؤثر در هوش معنوی که در متون اسلامی تقوا و پرهیزگاری قلمداد شده است، به همراه تمرینات روزمره از قبیل تدبیر در خلقت، تدبیر در آفاق و انفس، روزه‌داری، عبادات، خواندن قرآن و تدبیر صادقانه در آیات آن می‌توانند نقش اساسی در تقویت هوش معنوی داشته باشند.

غور و تفحص در مورد هوش معنوی منجر به مطرح شدن عوامل زیر شده است: درک حضور متعالی در زندگی، درک پیام‌های حضور متعالی که هدایت‌گر هر انسانی از درون و بیرون است، حس شگفتی و اعجاب در برابر امر قدسی، حس خشیت و فروتنی در مقابل عظمت وجود متعالی، توان گوش دادن به ندای ربوبی، حفظ آرامش در هنگام آشفتگی و تناقض و دوگانگی، تعهد، فداکاری، ایمان، درک خردمندانه معنای عمیق کلام خداوندی، سازگاری و درک فرمان و دستورات الوهی و درک شناختی و عاطفی این دستورات، درک وحدت در عین کثرت، درک عشق در عین نقص در روابط، درک عدالت در عین عمل، درک معنا در رنجهای سختی‌ها و دشواری‌ها و توانایی عمل کردن به صورت مستقل.

همچنین دیدن وحدت در کثرت یکی از بعدهای اساسی معنویت است که در عرفان اسلامی نیز بدان تأکید شده است. چنانچه فخرالدین عراقی می‌گوید:

آفتابی در هزاران آبگینه تافته      پس به رنگ هر یکی تاب عیان انداخته

جمله یک نور است لیکن رنگ‌های مختلف      اختلافی در میان این و آن انداخته

بعضی از توانایی‌ها و کیفیت‌ها همانند خردمندی، خلاقیت و دلسوزی با آگاهی معنوی رشد یافته ناشی از مذهب همراه است. به همین شکل حقایق قدیمی (مثلاً قانون طلایی سقراط که بیان می‌دارد خودت را بشناس یا عبارت بقراط که می‌گوید «آزار مرسان»)، بعضی از ویژگی‌های اصلی افرادی را که از نظر معنوی باهوش هستند، نشان می‌دهد. بودا، مسیح، محمد(ص) و مادر ترزا از جمله افراد بنامی می‌باشند که دارای چنین مهارت‌ها و کیفیاتی هستند و در واقع هوش معنوی بالایی دارند. (مک هاوک، ۲۰۰۲؛ به نقل از: نازل، ۲۰۰۴: ۳)

### رشد هوش معنوی

به نظر می‌رسد اگر تعاریف هوش معنوی، روش‌های مختلف دانستن را در برگیرند، ناقص هستند. در بررسی اخیر رابرت فورمن، افرادی که دارای سنین مختلفی بودند، معنویت را مفهومی تجربه‌ای<sup>۱</sup> می‌دانستند تا فراعقلی<sup>۲</sup>. تمرین‌های تأملی مانند مراقبه، این دلیل که وابسته به آشنایی با سه روش متمایز دانستن است، برای پالایش هوش معنوی مناسب به نظر می‌رسد. سه روش دانستن عبارتند از: حسی<sup>۳</sup>، عقلی<sup>۴</sup> و تأملی<sup>۵</sup>.

به نظر می‌رسد این سه روش دانستن، بخش جدایی‌ناپذیری از هوش معنوی هستند که بعضی از افراد نشان می‌دهند. (وگان، ۲۰۰۳)

آگاهی هشیارانه و سازگاری با وقایع و تجارب زندگی و پرورش خود آگاهی از جمله عوامل اصلی رشد هوش معنوی تلقی می‌شوند. علاوه بر این، بعضی از روش‌ها، راهبردها و تمرین‌ها برای رشد آن مفید تلقی می‌شوند؛ مثلاً وگان معتقد است هوش معنوی از

- 
1. experiential
  2. transrational
  3. sensory
  4. rational
  5. contemplative

طریق افزایش وسعت نظر و گشودگی و داشتن نقطه نظرهای مختلف، حساسیت زیاد نسبت به تجارب و واقعیاتی نظیر حالت تعالی<sup>۱</sup> (ماورایی) و موضوعهای معنوی، فهم عمیق تر نمادها و بازنمایی افسانه‌ها و کهن الگوهای ناهشیار کشف نشده افزایش می‌یابد. (نازل، ۲۰۰۴: ۶۲)

هوش معنوی را می‌توان با تمرین‌های مختلف توجه، تغییر هیجانان، و تقویت کردن رفتارهای اخلاقی افزایش داد. این تمرین‌ها منحصرأ متعلق به یک دین خاص یا آموزش معنوی خاص نیستند. گرچه هوش معنوی با رشد شناختی، هیجانی یا اخلاقی مرتبط است، ولی نمی‌توان آن را با هیچ یک از آنها برابر دانست.

از آنجا که هر یک از انواع مختلف هوش به میزان متفاوتی رشد می‌کنند، ممکن است در یک فرد یکی از آنها رشد زیادی کند، ولی انواع دیگر رشد چندانی نکرده باشند. زمانی که موضوعات هیجانی یا اخلاقی حل نشده باقی می‌مانند، از رشد معنوی جلوگیری می‌کنند. بلوغ معنوی به عنوان یکی از جلوه‌های هوش معنوی، شامل درجه‌ای از بلوغ هیجانی و بلوغ اخلاقی<sup>۲</sup> (روحیه اخلاقی) و رفتار اخلاقی<sup>۳</sup> می‌شود و خردمندی و دلسوزی برای دیگران را صرف نظر از جنس، قومیت، سن یا نژاد در بر می‌گیرد. می‌توان گفت بلوغ معنوی دید عمیق و گسترده‌ای است که با آگاهی همراه است و شامل ارتباط زندگی درونی ذهن با زندگی بیرونی می‌شود. (وگان، ۲۰۰۲: ۴)

زهر و مارشال معتقدند هوش معنوی از طریق جستجوی معنای اصلی موقعیت‌ها، مطرح کردن «چرا» برای مسائل و تلاش برای برقراری ارتباط میان رویدادها رشد می‌کند. همچنین یادگیری و بازشناسی و گوش دادن به پیام‌های شهودی راهنمایی کننده یا صدای درونی، متفکر بودن، بالا بردن خودآگاهی، آموختن از اشتباهات و

- 
1. Transcendent
  2. Moral
  3. Ethical

صداقت داشتن با خود باعث افزایش هوش معنوی می‌شود. (نوبل، ۲۰۰۱؛ زهر و مارشال، به نقل از: نازل، ۲۰۰۴: ۶۳)

خودآگاهی برای افزایش بلوغ معنوی ضروری است. زمانی که توجه مستقیماً متوجه درون است، فرد ممکن است تلاش کند تا به احساسهای ذهنی و تفکرات خود توجه نماید. در ابتدا، فرد ممکن است کاملاً درگیر موضوعات شخصی شود و نتواند ذهنش را حتی برای یک لحظه خالی کند. جذبه مسائل شخصی می‌تواند در صورت تلاش فرد برای تمرکز بر آنها یا پرورش آگاهی بدون انتخاب، منحرف‌کننده باشد. آگاهی از امکان تغییر جهت ارادی توجه، می‌تواند آغازی بر فرایند کنارگذاشتن عادات فکری پیشین و الگوهای رفتاری باشد. روان‌درمانگران نیز آموزش می‌بینند تا سرگذشت دیگران را با توجه کامل و عدم دخالت خویش شاهد باشند. واضح است هنگامی که با ذهن آرام به دیگری توجه می‌کنیم، در پرتو هوش معنوی، زخم‌های قدیمی التیام می‌یابند و قلب‌ها گشوده می‌شوند. همراهی با دیگران با میانجی‌گری خاموش نیز می‌تواند اثرات درمانی داشته باشد. (وگان، ۲۰۰۲: ۵)

### هوش معنوی و سلامت روانی

پژوهش‌ها و بررسی‌های مختلف نشان داده‌اند که میان معنویت و هدف زندگی، رضایت از زندگی و سلامت، همبستگی وجود دارد؛ (جورج و همکاران، ۲۰۰۰؛ کاس و همکاران، ۱۹۹۱؛ همچنین ر.ک: ویچ و چپل، ۱۹۹۲) مثلاً المر و همکارانش در بررسی تحقیقات انجام گرفته در مورد اثرات معنویت بر سلامت فرد، دریافتند که معنویت با بیماری کمتر و طول عمر بیشتر همراه است. افرادی که دارای جهت‌گیری معنوی هستند، هنگام مواجهه با جراحی، به درمان، بهتر پاسخ می‌دهند و به شکل مناسب‌تری با آسیب‌دیدگی و بیماری کنار می‌آیند (ایمونز، ۲۰۰۰) و میزان افسردگی در آنها کمتر است. (مک دونالد، ۲۰۰۲) همچنین شواهد نشان می‌دهند که تمرین‌های معنوی افزایش‌دهنده

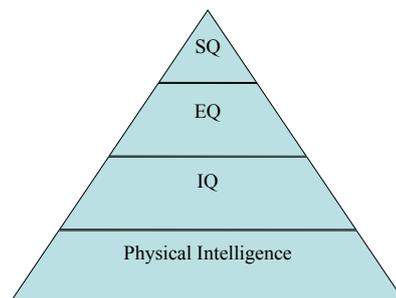
آگاهی و بینش نسبت به سطوح چندگانه هوشیاری (تعمق<sup>۱</sup>) هستند و بر عملکرد افراد تأثیر مثبتی دارند. وارنر در پژوهش خود با اندازه‌گیری میزان توجه و اجرای آزمون انعطاف شناختی<sup>۲</sup> در دو گروه آزمایشی و کنترل، نشان داد که تعمق (انجام تمرین‌های تعمق برتر یا تی‌ام)<sup>۳</sup>، رشد ذهنی را به شکل مثبتی تحت تأثیر قرار می‌دهد. کرانسون و همکاران<sup>۴</sup> نیز نشان دادند که تمرین‌های تی‌ام در یک دوره دو ساله باعث بهبود نمره هوشبهر، توانایی یادگیری و زمان واکنش در گروه آزمایشی شده است. (به نقل از: آمرام، ۲۰۰۵)

#### مقایسه هوش معنوی با هوش‌های دیگر

ویگلزورث چهار هوش بدنی، شناختی، هیجانی و معنوی را بر اساس ترتیب رشد آنها، به شکل هرمی مطرح نموده است. الگوی ویگلزورث در شکل شماره «۱» نشان داده شده است. الگوی مورد نظر بر اساس این دیدگاه است که کودکان ابتدا بر بدن خود کنترل پیدا می‌کنند (هوش بدنی<sup>۵</sup>)، سپس مهارت‌های زبانی و مفهومی (هوشبهر)<sup>۶</sup> خود را گسترش می‌دهند. این هوش در فعالیت‌های مدرسه‌ای کودک مطرح است. هوش هیجانی<sup>۷</sup> برای بسیاری از افراد هنگامی مطرح می‌گردد که علاقمند به گسترش روابط خود با دیگران باشند. در انتها، هوش معنوی زمانی خودنمایی می‌کند که فرد به دنبال

1. meditation
2. Cognitive flexibility
3. Transcendental meditation (TM)
4. Cranson R. et al
5. Physical intelligence
6. IQ
7. EQ (emotional intelligence)

معنای<sup>۱</sup> مسائل می‌گردد و سؤالاتی مانند «آیا این، همه آن چیزی است که وجود دارد؟»<sup>۲</sup> را مطرح می‌نماید.



شکل شماره ۱- رابطه هوش‌ها (ویگلزورث، ۲۰۰۴)

مک هاوک معتقد است هوش معنوی به نسبت آموزش غیردینی و دانش واقع‌بینانه، با شهود، نگرش و خردمندی رابطه نزدیک‌تری دارد. ماهیت غیراختصاصی و کل‌نگر آن و استفاده از نمادگرایی ادراک فرد را گسترش می‌دهد و آن را عمق می‌بخشد. این امر به غنی‌سازی روابط و بهبود کار روزمره کمک می‌کند. علاوه بر این، حرکت به سمت خودشکوفایی و رشد معنوی بیشتر به هوش معنوی مربوط می‌شود تا به نیاز به کنترل خود و پایبند آیین و رسوم بودن. به نظر می‌رسد افرادی که هوش معنوی یکپارچه دارند، ممکن است سبک زندگی متفاوتی داشته باشند. (نازل، ۲۰۰۴: ۴۴)

لیچفیلد<sup>۳</sup> شباهت‌های هوش‌های مختلف (هوش‌های گاردنر) را چنین عنوان می‌کند:

کند:

۱- وجود لایه‌های همپوشی بین همه هوش‌ها؛

1. meaning
2. Is this all there is?
3. Litchfield, B.

- ۲- تفاوت هر یک از هوش‌ها در افراد مختلف؛  
 ۳- قابل رشد بودن هوش‌ها.  
 لیچفیلد سه تفاوت عمده را میان هوش معنوی و دیگر هوش‌ها برشمرده است. از نظر وی هوش معنوی:  
 - انحصارا با دیگران سروکار دارد.  
 - همه سطوح دیگر (هوشهای دیگر) را در برمی‌گیرد.  
 - ارزیابی آن احتمالا ذهنی‌تر از سایر هوش‌هاست.  
 دیدگاه مک هاوک (۲۰۰۲، به نقل از: نازل، ۲۰۰۴: ۴۴) در مورد تفاوت هوش معنوی و هوش متعارف<sup>۱</sup> (عمومی) در جدول شماره «۱» نشان داده شده است.

جدول شماره ۱- مقایسه هوش معنوی و هوش متعارف (مک هاوک، ۲۰۰۲)

هوش معنوی	هوش متعارف
غیراختصاصی <sup>۵</sup>	اختصاصی
نمادین <sup>۶</sup>	معنایی <sup>۲</sup>
متحدکننده <sup>۷</sup>	تمایزکننده
شکوفاکننده خود <sup>۱</sup>	کنترل کننده خود <sup>۳</sup>
کیفی	کمی
معنوی	مادی <sup>۴</sup>

1. traditional
2. semantic
3. Self-control
4. Temporal
5. Non-specific
6. Symbolic
7. Unify

عقل	شهود <sup>۲</sup>
-----	-------------------

### پیشنهادات

مقاله حاضر در سطح کشفیات ابتدایی قرار دارد و برای کشف مؤلفه‌های بیشتر باید کارهای دقیق تجربی از جمله تحلیل عاملی و تحلیل خوشه‌ای صورت گیرد تا ابعاد مختلف هوش معنوی از طریق تجربی کشف گردند. همچنین برای دستیابی به یک تعریف عملیاتی لازم است در زمینه تعریف و محدوده هوش معنوی، پژوهشی کیفی پیمایشی در مورد نظر و دیدگاه متخصصان انجام گیرد و گستره نظری آن مشخص شود.

بررسی پیشینه تحقیقاتی نشان می‌دهد که روان‌شناسان گام بسیار مهمی را در روند جداسازی هوش معنوی از انواع دیگر آن پیموده‌اند و تفاوت‌های این گونه هوش را با انواع دیگر هوش متمایز ساخته‌اند. با این حال چالش آینده روان‌شناسان در حیطه‌های زیر خواهد بود که لازم است در جهت جواب‌دهی به آنها خود را آماده سازند. بعضی از این چالش‌ها عبارتند از:

- ۱- هوش معنوی چگونه در کودکان شکل می‌گیرد و چگونه تحول می‌یابد. مراحل اساسی تحول این هوش در افراد چگونه است؟
- ۲- در تحول هوش معنوی تاچه حد بافت فرهنگی - محیطی، خانواده، مربیان، معلمان، دوستان و نوع مذهبی که فرد به آن پایبند است، تأثیر می‌گذارد؟
- ۳- تجربیات مذهبی و معنوی افراد در طول زندگی، چالش‌های مختلف و کیفیت هویت‌یابی افراد در شکل‌گیری هوش معنوی چه تأثیری می‌گذارد؟

---

1. Self- actualisation  
2. intuition

- ۴- هوش معنوی را چگونه می‌توان مفهوم‌سازی نمود و نظریه منسجمی که اعتبار درونی داشته و برای تحقیقات و ابزار سازی کارا باشد، ارائه داد؟ ارکان این نظریه کدام است و چگونه می‌توان اعتبار نظری و ارزش عملی این نظریه را تأیید کرد؟
- ۵- چگونه می‌توان با استفاده از نظریه منسجم ابزارهای مناسب و معتبر با روایی بالا برای گروه‌های مختلف سنی، جنسی، گروه‌های عادی و استثنایی تهیه کرده و اعتبار تجربی آن را به دست آورد؟
- ۶- چگونه می‌توان مداخلات لازم برای افزایش هوش معنوی با استفاده از نظریه‌های هوش معنوی تهیه نمود و اعتبار و روایی این مداخلات را آزمود؟
- ۷- ارتباط هوش معنوی را چگونه می‌توان با فهم دقیق از متون دینی، حل مشکلات معنوی و بینش پیدا کردن نسبت به معمای معنوی مورد بررسی و سنجش قرار داد؟
- ۸- تا چه اندازه می‌توان پایه‌های تکاملی را در تحول نوعی هوش معنوی مورد بررسی و آزمون قرار داد؟
- ۹- تا چه اندازه تفاوت‌های موجود در درجات هوش معنوی، منجر به اختلاف فهم افراد از متون مذهبی می‌گردد؟
- ۱۰- چگونه می‌توان محیطی ایجاد کرد که مجال رشد هوش معنوی را به افراد بدهد؟ (به عنوان مثال استفاده از قرآن، متون عرفانی، ...).

### نتیجه

مفهوم هوش معنوی دربردارنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسأله است که بالاترین سطوح رشد را در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین فردی و ... شامل می‌شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطرافش و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می‌نماید. این هوش به فرد دیدی کلی در مورد زندگی و همه تجارب و رویدادها می‌دهد و او را قادر می‌سازد به چارچوب‌بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد. فرد دارای آنچه به عنوان اصول

اساسی در دین مطرح است (مثل دستیابی به وحدت در ورای کثرت ظاهری، یافتن پاسخ در مورد مبدأ هستی و تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای آنها) محورهای اصلی هوش معنوی را نیز شامل می‌شود. قابل ذکر است روش‌های هوش معنوی (مثل مراقبه، پرورش خودآگاهی در ادیان مختلف به ویژه آموزه‌های دین اسلام جایگاه بسزایی دارد.

### منابع و مأخذ

#### الف) فارسی

۱. جامی، عبدالرحمن، ۱۳۸۰، *نقد الفصوص فی شرح نقش الفصوص*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲. خوارزمی، تاج‌الدین حسین ۱۳۷۷، *شرح فصوص الحکم*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم.
۳. سهرابی، فرامرز ۱۳۸۵، «درآمدی بر هوش معنوی»، *فصلنامه معنا*، ویژه‌نامه روانشناسی دین، شماره ۲.
۴. عراقی، فخرالدین، ۱۳۸۴، *لمعات به همراه سه شرح از قرن هشتم هجری*، تهران، انتشارات مولی.

#### ب) لاتین

1. Amram, Joseph (Yosi), 2005, *Intelligence Beyond IQ: The contribution of emotional and spiritual intelligences to effective business leadership*, Institute of Transpersonal Psychology.
2. Jung, C. G., 1968, *Psychology and Alchemy. Inn collected words*, Vol. 12 (2nd ed.). London: Routledge & Keganpaul.

3. Jung, C. G. 1938, *Psychology and Religion. In collected works*, Vol. 11 (2nd ed.) 1969, pp. 3-105. originally published in 1938. London: Routledge & Keganpaul.
4. Litchfield, Bruce, 1999, *Spiritual intelligenc*; Illini Christian faculty and staff. [www. Uiuc-icfs.org](http://www.Uiuc-icfs.org).
5. McMullen, B., 2003, *Spiritual intelligence*; [www. Studentbmj.com](http://www.Studentbmj.com).
6. Nasel, D. D. ,2004, *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality*; Unpublished thesis. Australia: The university of south Australia.
7. Santos, E, Severo, 2006, *Spiritual intelligence; What is spiritual intelligence? How it benefits a person?*, [www. Skopun. Files. Wordpress.com](http://www.Skopun.Files.Wordpress.com).
8. Vaughan, F. , 2003, *What is spiritual intelligence?* Journal of humanistic psychology. 42, (2).
9. Wigglesworth, C., 2004, *Spiritual intelligence and why it matters*. [www. consciouspursuits.com](http://www.consciouspursuits.com).
10. zohar, D. & Marshall, I., 2000, *SQ- Spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. London: Bloombury.